

نقدی بر مقاله

«حاج بکتاش ولی و طریقت بکتاشیه» [۱]

دکتر هادی عالمزاده

دکتر فهیمه مخبر دزفولی[*]

بکتاشیه از طریقت‌های مهم صوفیانه در آناتولی است که مؤسس آن، حاج بکتاش ولی، در نیمه اول قرن هفتم هجری از خراسان به آناتولی مهاجرت کرد. ورود او به آناتولی با قیام باباییان همزمان بود و احتمالاً حاج بکتاش ولی، خلیفه بابا الیاس خراسانی، رهبر این قیام بود. حاج بکتاش با پرهیز از رویارویی نظامی با دولت سلجوقیان روم، مسیر فکری باباییان را دنبال کرد و با بهره‌گیری از عناصری، چون باورهای مذهبی ترکان قبل از اسلام، افکار صوفیانه رایج در آناتولی، مسیحیت و ...، مکتبی را بنیان گذاشت که در روزگار عثمانی از طریقت‌های رسمی شد و سپاهیان نظامی بینی‌چری را تحت نفوذ معنوی خود گرفت. پس از آن نیز بکتاشیه از جریان‌هایی، مانند حروفیه و تبلیغات شیوخ صفوی تأثیر پذیرفت.

واژه‌های کلیدی: آناتولی، سلاجقه روم، آل عثمان، باباییان، بکتاشیان، حاج بکتاش ولی.

مقدمه

در قرن هفتم هجری، بر اثر سیاست‌های غلط پادشاهان سلجوقی در رسیدگی به ترکمنان روستانشین که موجب تنگی معیشت آنان شد، قیامی سیاسی - اقتصادی به رهبری دو شیخ صوفی به نام‌های باباالیاس خراسانی و خلیفه‌اش بابااسحاق صورت گرفت. دعوت آنان به مبارزه بر ضد حکومت سلجوقیان در آناتولی با استقبال وسیع ترکمنان معترض روبه‌رو شد و دامنه این شورش گسترش یافت. توده‌های به خروش آمده با کمک رهبران خود توانستند چندین بار سپاهیان سلجوقی را شکست دهند و پادشاه را به فرار از پایتخت مجبور کنند، اما سرانجام با یاری نیروی فرنگان مستقر در مرزهای آناتولی، قیام باباییان سرکوب و رهبران آن کشته شدند.

حاج بکتاش ولی که از «واصلان خراسان» و وابستگان به مکتب یسویه و احتمالاً خلیفه باباالیاس بود، خود را از قیام دورنگه داشت و در قصه صولوجه قراهویوق یا حاج بکتاش کنونی در ظاهر گوشه عزلت گرفت، اما در عمل به تبلیغ افکار صوفیانه خود در بین ترکمنان پرداخت. اندیشه‌های وی آمیزه‌ای بود از باورهای مذهبی باستانی ترکان که هنوز بین ترکمنان آناتولی رواج داشت و افکار صوفیانه‌ای که بیشتر به مکتب ملامتی و قلندریه شباهت داشت. وی این تفکرات را بر زمینه‌هایی که در آناتولی وجود داشت استوار کرد؛ مسیحیت که مذهب اکثر اهالی بومی آناتولی بود و اندیشه‌های صوفیانه‌ای که در بعضی جهات رنگ و بوی غالیانه داشت؛ بدین ترتیب، علوی‌گری - بکتاشی‌گری ماهیتی کاملاً التقاطی یافت.

بعد از مرگ حاج بکتاش ولي در حالي که جانشينان وي در تکیه‌اش مسیر فکري او را دنبال مي‌کردند، درويش‌هاي پيرو مکتب فکري او در مرزها پراکنده شدند و همراه با درويشان ديگري، چون قلندران و حیدريان، به غازيان روم پيوستند. اين درويش‌ها که به «ابدالان روم» شهرت يافتند، در اميرنشين‌هاي مختلف حضور داشتند و خصوصاً اميران آل‌عثمان را در گسترش قلمرو خود ياري دادند. در بين آنان ابدال موسي که از پيروان حاج بکتاش ولي بود و با اميران عثمانی رابطه دوستانه‌اي داشت، در شکل‌گيري مکتب بکتاشيه در دوره عثمانی سهم بسزايي داشت. با ظهور دولت بزرگ عثمانی و تشکيل سپاه يني‌چري، اين نهاد نظامی تحت سلطه معنوي بکتاشيه در آمد.

علوي‌گري - بکتاشي‌گري از آن رو که طريقتی تأثیر گذار در ناحیه آناتولي بوده و مؤسس آن حاج بکتاش ولي، ایرانی و اهل خراسان بوده است، اهمیت بسزايي دارد؛ خصوصاً که سير تاريخی این طريقت با تاريخ ايران در عهد صفويه ارتباط نزديکی دارد. با این همه، محققان ایرانی به موضوع علوي‌گري - بکتاشي‌گري کمتر توجه نموده‌اند. در سال ۱۳۵۵، آقایان توفيق سبحانی و قاسم انصاری با هدف معرفی این طريقت به نگارش مقاله‌اي اهتمام ورزیدند. از سال ۱۳۵۵ تاکنون هیچ تحقيق جدیدی در این باره صورت نگرفته است. این نوشتار به نقد و بررسی آن مقاله مي‌پردازد.

مقاله «حاج بکتاش ولي و طريقت بکتاشيه» اولین و شاید تنها اثر تحقيقي به زبان فارسی در این باره است. همان طور که از عنوان مقاله پیداست مي‌توان مطالب آن را به دو بخش تقسیم کرد: قسمت اول مربوط به حاج بکتاش ولي و حرکت تاريخی اوست و بخش دوم، ضمن اشاره‌اي کلی به عقاید بکتاشیان، به بیان مراسم و آیین‌هاي آنان پرداخته است. با این که مقاله، خصوصاً در بخش دوم، شامل اطلاعات ارزشمندی درباره آداب و رسوم بکتاشیان است، اما روی هم رفته، حاوی کمبودهایی نیز در شکل و محتوا می‌باشد.

در آغاز مقاله، به نقل از سعید تفيسی در سرچشمه تصوف در ايران، حاج بکتاش «ولي» و «بکتاش رومی» نامیده شده است. [۲] باید گفت، منابعی، چون طرائق الحقایق [۳] و ریحانه الادب، [۴] نام او را محمدبن ابراهیم بن موسی خراسانی ثبت کرده‌اند؛ اما در ولایت‌نامه حاج بکتاش ولي که مهم‌ترین منبع درباره زندگی و احوالات اوست، نام اصلي وي بکتاش آمده [۵] و منابع نزديک به وي، مانند مناقب العارفين نیز وي را حاج بکتاش نامیده‌اند. [۶] در هیچ‌کدام از این منابع به نام «ولي» برای وي اشاره نشده است. کلمه بکتاش که به صورت بکدش، بکدش و تبش نیز ضبط شده است، پیش از وي نیز رایج بوده و به معنی مساوي، نظیر و نیز عزیز می‌باشد. [۷] مولفان در ادامه به شرح زندگانی حاج بکتاش ولي پرداخته‌اند: «وي نخست به خدمت خواجه احمد يسوي رسید و به دستور او به بدخشان رفت و...» اگر چه این مطلب در بعضی از منابع آمده است، اما باید توجه داشت که فاصله وفات خواجه احمد يسوي (د: ۵۶۲ هـ) تا تولد حاج بکتاش ولي (۶۰۴ هـ)، بیش از چهل سال است. حاج بکتاش ولي، قطعاً احمد يسوي را ملاقات نکرده، بلکه از طريق شيخ لقمان پرنده، از خلفای يسوي، به این مکتب وابسته بوده است و از همین طريق نیز وي را از خلفای يسويه دانسته‌اند. [۸]

در بخش ديگري از مقاله بدون ذکر استدلالی روشن یا ارائه سند آمده است «اگر این نکته مورد توجه قرار گیرد که حاج بکتاش به اساس شیعه اثنی‌عشری صادق بوده و از بابا اسحاق پیروي می‌کرده، می‌توان حکم کرد که او سرگرم تبلیغ عقاید باطنی بوده است». [۹] به نظر می‌رسد بابا اسحاق و حاج بکتاش ولي، هرگز شیعه اثنی‌عشری نبوده‌اند و هیچ سندی در این باره وجود ندارد. نزديک‌ترین منبع به قیام بابایان، کتاب الاوامر العلائیه از ابن بی‌بی است. وي نه تنها هیچ مطلبی که حاکی از شیعه بودن بابا اسحاق باشد نیاورده، حتی به نکته‌اي اشاره کرده که این نظر را نفی

می‌کند؛ او می‌نویسد: باباسحاق، پادشاه سلجوقی را به انحراف از جاده رب‌العالمین و اقتداء خلفاء راشدین متهم می‌کرد. [۱۰] همچنین در تالیفات منسوب به حاج بکتاش ولی، مانند مقالات، الفوائد و مقالات غیبیه و کلمات عینیه، با آن که تمام اعتقادات اولیه بکتاشیه، مانند چهارباب و چهل مقام به تفصیل آمده، به عقاید شیعه هیچ اشاره‌ای نشده است، حتی در کتاب مناقب القدسیه فی مناصب الانسیه تنها اثر درباره زندگی بابالیاس خراسانی که به قلم نواده‌اش، الوان چلبی، به رشته تحریر درآمده، هیچ اشاره‌ای به وابستگی بابایان به تشیع نشده است. همچنین نگارنده در این کتاب از چهار خلیفه به تکریم یاد کرده و خلافت آنان را پس از وفات پیامبر(ص) معتبر شمرده است. [۱۱] از طرفی در اصل ارتباط بین باباسحاق کفر سودی و حاج بکتاش تردیدهایی جدی وجود دارد. با توجه به خراسانی بودن بابالیاس و حاج بکتاش ولی و همچنین گواهی عاشق پاشازاده در تواریخ آل عثمان که به ارتباط این دو اشاره کرده و احتمال داده که هدف حاج بکتاش از ورود به سیواس ملاقات با بابالیاس بوده، [۱۲] شاید حاج بکتاش، خلیفه بابالیاس (و نه باباسحاق) بوده است.

در کتاب مناقب القدسیه به مطلبی اشاره شده که در خور توجه است؛ نویسنده کتاب، باباسحاق را خلیفه بابالیاس در کفر سود دانسته و از عدم موافقت مشی وی با بابالیاس حکایت می‌کند. بابالیاس، موافق با قیام نبود و باباسحاق را از آمدن به آناتولی نهي کرد، چون احتمال فتنه می‌داد، [۱۳] اما چون وی به آناتولی آمد و قیام کرد، بابالیاس هم با وی همراهی کرد. اگر این مطلب واقعیت داشته باشد، احتمالاً رفتار بابالیاس با حاج بکتاش ولی تطابق بیشتری دارد، زیرا حاج بکتاش خود را از قیام بابایان دور نگه داشت و به قریه صولوجه قراهویوق رفت. احمد یاشار اجاق، محقق ترک که در این خصوص تحقیقات ارزشمندی انجام داده، به این نتیجه دست یافته که حاج بکتاش ولی، خلیفه بابالیاس بوده است. [۱۴]

مهم‌ترین اشکال مقاله، نداشتن نظم منطقی در بیان مطالب مختلف است که موجب می‌شود از آن نتیجه‌گیری مشخصی به دست نیاید؛ در حالی که مقاله با معرفی حاج بکتاش شروع و پس از مقدماتی درباره پیدایش طریقت وی دنبال می‌شود، به تاریخ گسترش آن در قرن‌های نهم و دهم هجری اشاره می‌گردد و پس از آن، دوباره از ارتباط حاج بکتاش ولی، با باباسحاق سخن به میان می‌آید. [۱۵] این آشفتگی سبب شده است تا مطلبی که در بعضی قسمت‌های مقاله مطرح شده، به صورتی دیگر تکرار گردد و حتی در مواردی نفي شود؛ برای مثال، در صفحه ۵۱۳، قسمتی از این مطلب که عقاید حروفیان در قرن نهم هجری با معتقدات بکتاشیه در آمیخته و باطن‌گرا شده، مقبول و قسمتی را نامقبول می‌داند. سپس، جلوه بدعت‌گرایانه بکتاشیه بدون تأثیر از حروفیه دانسته شده و هیچ اشاره‌ای به بخش مقبول این نظریه نشده است؛ اما پس از ده صفحه، چنین آمده است: «ازکان طریقت بکتاشیه که در زمان بalm سلطان شکل گرفته، حاصل اختلاط با اعتقادات حروفیه است». این در حالی است که در صفحه ۵۱۳، شکل‌گیری تمام آیین‌ها و پایه‌های طریقت بکتاشیه را در قرن نهم هجری، به پیش از بalm سلطان نسبت داده است.

تأثیر عقاید حروفیه در قرن نهم هجری بر بکتاشیه، خصوصاً از طریق عمادالدین نسیمی، شاعر حروفی - بکتاشی، مسلم است. در واقع آموزه‌های حروفیه با دنیای رمز آلود بکتاشیه، تناسب داشت، و این اعداد و حروف در میان اعتقادات بکتاشیان جای گرفت، چنان که اعتقاد به نوشتن نام امام علی(ع)، دو بار در صورت هر انسان یا تقسیم صورت انسان به ۲۸ قسمت و نام‌گذاری آنها با حروف و تطبیق این ۲۸ حرف با دوازده امام، چهارده معصوم، حضرت خدیجه (س) و حضرت فاطمه (س) که مجموع آنها عدد ۲۸ می‌شود، از نشانه‌های آشکار تأثیر حروفیه بر بکتاشیه

است. اما این سخن که در طریقت بکتاشیه، امام علی (ع)، حاج بکتاش ولی و فضل‌الله حروفی، دارای بالاترین مقامات هستند، [۱۶] صحیح نیست؛ فضل‌الله حروفی مورد احترام بکتاشیان است، اما هرگز مقام او نزد بکتاشیان همسان با مقام امام علی (ع) و حاج بکتاش ولی نبوده است. این مطلب را از شعارهای بکتاشیان در مراسم مختلف می‌توان دریافت.

ارتباط و تأثیر پذیری بکتاشیان از مسیحیان، از دیگر مباحث این مقاله است. در قسمتی از آن اثر آمده است: «نظر افرادی نیز که با توجه به بکتاشیان مسیحی و آیین و آداب بکتاشیه که در مسیحیت هم نظایر آن را می‌توان یافت، این طریقت را متأثر از مسیحیت دانسته‌اند، اشتباه آمیز است». [۱۷] باید گفت که بکتاشیه با توجه به تسامح نامحدود و زمینه رواج آن در مناطق مرزی که اهالی بومی آناتولی و بیشتر مسیحی بوده‌اند، تأثیرات بسیاری از مسیحیت پذیرفته است. عقیده به تثلیث الله، محمد و علی، شرکت در مراسم آیین جم به عنوان یک عبادت هفتگی به جای نمازهای یومیه و تشابه بسیار مراسم «مغفرة الذنوب» بکتاشیان با «عشاء ربانی» مسیحیان، از علایم آشکار این تأثیرپذیری است. علاوه بر این، منظور نویسندگان مقاله «از بکتاشیان مسیحی» روشن نیست.

مولفان، در بیان انشعاب‌های بکتاشیان و ارتباط آنها با علویان نیز نظریه واحدی ارائه نکرده‌اند، چنان که بدون ارائه دلیلی روشن، همانندی عقاید بین بکتاشیه و قزلباش‌ها نفی شده است؛ [۱۸] در حالی که بعضی از محققان، قزلباشان را بکتاشیان روستایی دانسته‌اند. [۱۹] در واقع، پس از آن که در دوره عثمانی، بکتاشیه آیین رسمی بینی‌چری‌ها گردید و خانقاه‌های بکتاشی در همه جا تأسیس شد، گروه‌هایی از بکتاشیان که در روستاها زندگی می‌کردند و از حمایت‌های دولتی فارغ بودند، تحت تأثیر تبلیغات شیوخ صفوی قرار گرفتند و اعتقادات غلوآمیز آنان شدت یافت. در رأس این گروه‌ها، قزلباشان بودند که این خاندان را در کسب قدرت یاری رساندند. [۲۰] با این همه، تردیدی نیست که ریشه تمام گروه‌های علوی - بکتاشی به قیام باباییان در قرن هفتم هجری برمی‌گردد، حتی تشابه پوشش قزلباش‌ها با لباس باباییان که آنان نیز کلاه‌های قرمز بر سر می‌نهادند، از دلایل ارتباط این گروه‌ها با یکدیگر است. نگارندگان مقاله، در بخشی دیگر، وجه افتراق دو گروه اصلی منشعب شده از بکتاشیه، یعنی چلبی‌ها و باباها را مشخص کرده‌اند: «بعد از اصلاحات بالم سلطان، بین مشایخی که خود را از نسل حاج بکتاش می‌دانستند و بعدها چلبی نامیده شدند و دسته‌ای که خود را هم طریقت با حاج بکتاش و پیروان حقیقی او می‌خواندند و اصلاحات بالم سلطان را نپذیرفته بودند و بابا نامیده می‌شدند، رقابت سختی در گرفت». [۲۱] اما به نظر می‌رسد که منشأ افتراق دو شاخه بکتاشیان؛ چلبی‌ها و باباها بعد از اصلاحات بالم سلطان نبوده، بلکه اساس اختلاف آنان بر سر ازدواج و یا مجرد حاج بکتاش ولی بوده است. از دیدگاه شاخه چلبی بکتاشیان، حاج بکتاش ولی با فاطمه نوریه، دختر خواجه ادریس ازدواج کرده و سید علی سلطان فرزند اوست. اما شاخه باباها، معتقد بودند که فاطمه نوریه، همسر خواجه ادریس بوده و به سبب معجزه‌ای که در ولایت نامه نقل شده است، فاطمه نوریه باردار شده و فرزندان او، فرزندان نفس حاج بکتاش هستند و وی تا پایان عمر ازدواج نکرده است. [۲۲] بالم سلطان خود به شاخه چلبی‌ها متعلق بوده است. وی را فرزند مرسل بالی، فرزند سید علی سلطان، فرزند حاج بکتاش ولی دانسته‌اند. [۲۳]

قسمت دوم مقاله که مربوط به برخی از آداب و اعتقادات بکتاشیان است، دارای نظم بهتری است. در آغاز این قسمت پنج مقام طریقت از نگاه بکتاشیه بیان شده است؛ عاشقی اولین مقام شمرده شده، اما با محب یکی دانسته شده است، مقام دوم، «درویش»، مقام سوم، «بابا»، مقام چهارم، «تجرد» و سرانجام مقام «خلافت»، در جایگاه پنجم

است؛ [۲۴] در حالی که مقامات طریقت بکتاشیه عبارتند از: عاشق، محب، درویش، بابا و خلیفه. [۲۵] مقام مجرد جزو مقامات طریقت بکتاشیه نیست و بابا می‌تواند بدون هیچ اجباری، متأهل و یا مجرد باشد. [۲۶]

نویسندگان، در پایان مقاله، پس از توضیحاتی کوتاه و کلی درباره عقاید و ادبیات بکتاشیه، بی‌مقدمه به معرفی کتاب مقالات عینیه و کلمات غیبیه از حاج بکتاش پرداخته و به طور مستقیم قسمت‌هایی از آن را نقل کرده‌اند؛ در حالی که غرض از نقل این مطالب مشخص نیست. می‌توان گفت که مطالب ارائه شده در این مقاله، از نظر تاریخی ارزشمند می‌باشد. اما شیوه پردازش آنها فاقد نظم و یکپارچگی لازم است؛ از این رو باعث سردرگمی خوانندگان می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.

۱. برای دیدن مقاله نقد شده ر. ک: توفیق سبحانی و قاسم انصاری، «حاج بکتاش ولی و طریقت بکتاشیه»، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، سال ۲۸، زمستان ۱۳۵۵، شماره ۱۲۰.
۲. همان.
۳. معصوم علی شاه، طرائق الحقایق، تصحیح محمد جعفر محجوب (تهران، کتابخانه بارانی، ۱۳۳۹) ج ۲، ص ۳۰۷.
۴. میرزا محمد علی مدرس تبریزی، ریحانه الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه و اللقب (تهران، کتابفروشی خیام، بی‌تا) ج ۲، ص ۶-۷.
۵. ولایت نامه حاج بکتاش ولی، ص ۹۹-۱۰۱.
۶. احمد افلاکی، مناقب العارفین، به کوشش تحسین یازیچی (تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲) ص ۳۹۱؛ هم‌چنین عاشق پاشازاده نیز وی را حاج بکتاش نامیده است: عاشق پاشازاده، تواریخ آل عثمان (استانبول، مطبعة عامره، ۱۳۳۲ق) ص ۲۰۵.
7. Esad Cosan, Hacı Bektashli Makalat (Ankara, 1986), s. 20.
8. Firdevsi Tavil, Vilayat name, Hazitlayan, A. Golpinarli, Inkilap Kitabevi, Istanbul, 1995. s 5.
۹. سبحانی و انصاری، پیشین، ص ۵۱۳.
۱۰. ابن بی بی، الاوامر العلائیه فی امور العلائیه، چاپ سنگی، ش ۹۰۵ - B - کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ص ۵۰۲.
11. Elvan Gelebi, menakibul-kutsigge (Ankara Turk Tarih curumu, 1995) p. 13q.
۱۲. عاشق پاشازاده، پیشین، ص ۲۰۴.
13. Gelebi, op. sit. S: 8-10.
14. Ahmet yasar ocak, Babailer Isyani (Istanbul, Dergahi yayinlar, 1980) s. 91.
۱۵. سبحانی و انصاری، پیشین، ص ۵۱۳.
۱۶. همان، ص ۵۱۸.
۱۷. همان.
18. Abdolbaki Golpinarli, 100 Surudo turkiyede Mezhepler tarikatar (Istanbul, 1964), s. 40.
۱۹. حسین میرجعفری، «شوریدگان شاه اسماعیل در آناتولی در گذشته و حال»، ایران زمین در گستره تاریخ مجموعه مقالات همایش صفویه، به اهتمام دکتر مقصود علی صادقی (تبریز، ستوده، ۱۳۸۴) ص ۹۰۵.
۲۰. سبحانی و انصاری، پیشین، ص ۵۱۵.
21. Ethem Ruhi Figlali, Turkiyede Alevilik ve Bektasillk (Ankara, 1990) s. 152.

۲۲. بنا بر ولایت نامه، حاج بکتاش در صولوحه قراهویوق مهمان شخصی دانشمند به نام ادریس و همسرش فاطمه نوریه شد. حاج بکتاش مجرد بود. روزی وی در هنگام وضو گرفتن خون دماغ شد و از فاطمه خواست تا آب وضو را جایی بریزد که پا بر آن گذاشته نشود. وی بدون اطلاع حاج بکتاش از آن آب نوشید. حاج بکتاش چون از قضیه مطلع شد، به او گفت که صاحب فرزندان بسیاری خواهد شد که مردان هفتاد ساله به دست بوس آنها در هفت سالگی می‌روند. ص ۶۴ - ۶۵. ۶۵-۶۴. *Figlali, op. cit, s ۶۵-۶۴. Velayet, Name, s.: 23. ۱۵۳.*

۲۴. سبحانی و انصاری، پیشین، ص ۵۲۷.

25. Kingsley Birge, *The Bektashi order of dervishes*, (London, Luzac and co, 1965) s.162 - 165.

26. *Ibid.*

منابع

- ابن بی بی، الاوامر العلانیة فی امور العلائیه، چاپ سنگی، به شماره B-q05 کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- افلاکی، احمد، مناقب العارفین، به کوشش تحسین یازیچی، چاپ دوم، (تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲).
- پاشاهزاده، عاشق، تواریخ آل عثمان، (استانبول، مطبعة عامره، ۱۳۳۲ق).
- مدرس تبریزی، میرزا محمدعلی، ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة و اللقب، (تهران، کتابفروشی خیام، بی-تا).
- معصوم علی شاه، طرائق الحقایق، تصحیح محمد جعفر محجوب، (تهران، کتابخانه بارانی، ۱۳۳۹).
- میرجعفری، حسین، «شوریدگان شاه اسماعیل در آناتولی در گذشته و حال»، ایران زمین در گستره تاریخ، مجموعه همایش صفویه، به اهتمام دکتر مقصود علی صادقی، (تبریز، انتشارات ستوده، ۱۳۴۸).
- Birge, kingsley, *The Bektashi order of dervishes* (London, luzac and co, 1965).
- Gelebi, Elvan, *Menakibul – kutsiyye* (Ankara ,1995).
- Cosan, Esad, *Haci Bektashli Makalat* , (Turk Tarih kuromu, 1986).
- Figlali, Ethem Ruhi, *Turkiyede Alevilik ve Bektasilik* (Ankara, 1990)
- Golpinarli, Abdolbaki, *100 surudo turkiyede Mezhepler tarikatlar* (Istanbul, 1964)
- Ocak, Ahmet yasar, *Babailer Isyani Dergah yayinlari* (Istanbul, 2000)
- Firdevsi Tavail, *Velayet – name*, Hazirlayan A. Golpinarli, *Inkilap Kitabevi*, (Istanbul, 1995).